

لاریجانی با حکم پزشکیان دبیر شورای عالی امنیت ملی شد

بازسازی امرملی با ایدهٔ میانه

بعد از قطعی شدن تشکیل شورای دفاع ذیل شعام، روز گذشته رسماً متن حکم مسعود پزشکیان برای انتصاب علی لاریجانی به‌عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی منتشر شد. لاریجانی پیش ازاین، یکبار در جایگاه دبیری شورای‌نشسته‌بود. مرداد ۸۴ و بعد از انتخاب‌شدن محمود احمدی‌نژاد، او به‌عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی منصوب شد، اما اختلاف‌نظرهای او با محمود احمدی‌نژاد و رام‌چپو به‌خدا حافظی با شعام کرد. در سابقه فعالیت‌های خود، ریاست صداوسیما (۷۲ تا ۸۳) و ریاست مجلس (۸۷ تا ۹۹) را هم داشته است. او در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی، مسئولیت پرونده چین را هم به عهده داشت. لاریجانی در سال‌های اخیر به‌عنوان مشاور رهبر انقلاب در دستگاه حکمرانی ایران فعالیت می‌کرد. در آخرین نمونه‌و در جریان دفاع ۱۲ روزه ایران، مواجهه لاریجانی و تبیینی که‌از شرایط جنگی ارائه داد و همچنین نیتان‌دن او در دام سیاسی کاری‌های مرسوم، نقش مؤثری در تقویت و حفظ انسجام اجتماعی داشت. حالا پس از قطعی شدن گمانه‌زنی‌ها برای انتصاب لاریجانی به این سمت و با توجه ویژه به وضعیت آتش‌بسی که در آن قرار داریم، دبیر جدید می‌بایست چند دستور کار مهم و اولویت اصلی کشور را مدنظر قرار دهد.

□ □ □

حفظ انسجام و همبستگی ملی دستور کار ویژه شعام باشد

بعد از بازنگری در قانون اساسی و تشکیل شورای عالی امنیت ملی، سطح وظایف و کارکردهای شورای عالی امنیت ملی، گسترده‌تر شد. اگر پیش ازاین شورای عالی دفاع تنها بر پیگیری امور جنگ متمرکز بود، شورای عالی امنیت ملی به مسائلی وسیع‌تر، ناظر به حفظ امنیت داخل کشور متمرکز است. طبیعتاً یکی از مهم‌ترین مسائلی که در حفظ امنیت ملی کارکرد مستقیم دارد، حفظ انسجام و همبستگی ملی است. براین اساس، یکی از کار ویزه‌های اصلی شورای عالی امنیت ملی، تصمیم‌گیری‌های صحیح برای حفظ انسجام ملی در شرایطی است که دشمن یکی از اهداف اساسی خود را بر فرو پاشی اجتماعی جامعه ایران، متمرکز کرده است.

ضرورت بازگشت به جایگاه تصمیم‌سازی

نکته مهم دیگر آنکه در سال‌های اخیر و با توجه به وظیفه‌ای که شورای عالی امنیت ملی به عهده داشته، این گزاره را می‌توان با دقت و صراحت بیشتری مطرح کرد که شعام کارکرد خود را از دست داده است، براین اساس یکی دیگر از وظایف

حائز توجه شعام آن است که شورا مجدد در جایگاه تصمیم‌سازی و هماهنگی مسائل کشور قرار بگیرد، مسائلی که با ذاتاً امنیتی اند یا اگر به آنها توجه نشود، بعد از کشور پیامد امنیتی خواهند داشت، توجه به این کار و یژه‌ها موجب می‌شود که شعام به جایگاه اصلی خود برگردد.

تصمیم برای آینده جنگ

طبیعتاً یکی از دستور کارهای جدید شعام، تنظیم و تصمیم‌گیری در مورد شرایط ایران در آینده است. اگرچه نمی‌توان به طور قطعی این گزاره را مطرح کرد که آیا ایران درگیر جنگی تازه خواهد شد یا خیر، اما این گمان هم چندان دور از ذهن نیست. براین اساس ضروری است دبیر جدید شعام، تدبیر اندیشی‌های ویژه‌ای برای مواجهه احتمالی با شرایط جنگی اتخاذ کند.

پرونده‌های بین‌المللی با برنامه‌ریزی دنبال شود

در سطح بین‌المللی نیز ایران با چند پرونده و چالش مواجه است، احتمال



فعال‌سازی مکانیسم‌ها و اقدامات واکنشی ایران برای جلوگیری از فعال‌سازی آن و در گام بعدی اعتراض به فعال‌سازی احتمالی یکی دیگر از موضوعاتی است که شعام باید تصمیمی درست درباره آن بگیرد. احتمال مذاکره با آمریکا نیز همان‌طور که دستگاه وزارت خارجه اعلام کرد، چندان دور از دسترس نیست، اما کلان مسئله‌ها و محورهای مذاکراتی، موضوعاتی هستند که لازم است شورای عالی در آن خصوص چهارچوب مشخصی برای تیم مذاکره‌کننده اتخاذ کند. تقویت و تحکیم روابط با همسایگان و کشورهایی مثل چین و روسیه که روابط کلیدی و اثرگذاری در سطح مختلف با ایران دارند نیز موضوع دیگری است که لازم است شعام در جایگاه تصمیم‌گیری برای آن، چهارچوب تعیین کند.

هر تصمیم، پیوست رسانه‌ای داشته باشد

مهم‌ترین نکته آن‌که تصمیمات شعام می‌بایست پیوست رسانه‌ای نیز داشته باشد. هر تصمیمی که از جانب شعام اتخاذ می‌شود باید ضمن آن‌که با در نظر گرفتن نگاه افکار عمومی جامعه ایرانی، گرفته می‌شود، به اطلاع آنها هم برسد و افکار عمومی را در فضای ابهام‌آلود و عدم درک دقیق از تصمیمات جدید نیندازد.

لاریجانی سوم

ادامه از صفحه یک

لاریجانی، موافقان یا منتقدانش می‌توانند در هر کدام از این قضایا مقداری حق داشته باشند و مقداری نقضیر. قصد این متن اما ارزش‌گذاری تاریخی آن ماجراها نیست، فقط باید بدانیم او سیاست‌مدار یک‌روزه نیست و همه این فراز و فرودها را دیده و آن‌شاء‌الله از همه آن‌ها درس گرفته و حالا یک چهره پخته سیاسی است. چهره‌ای که می‌تواند مسیر رصلاحت‌بابر چسب مدبر و ملبر نبودن تأدیری شورای عالی ملی را یک‌ساله طی کند. **۲ هم تسلط‌تئوریک، هم توانایی رئوریک:** لاریجانی احتمالاً از نسل در آستانه انقراض سیاست‌مداران ایرانی است که عمق فکری، فلسفی دارد. این تسلط نظری و دقت در مباحث فکری می‌تواند برای یک سیاست‌مدار اندوخته‌ای بسازد که در دشواری‌ها از آن خرج کند. فهم تئوریک به فرد توان تحلیل می‌دهد. او فردی است که در فهم مسائل چهارچوب نظری دارد. ما می‌توانیم به این چهارچوب انتقاد داشته باشیم؛ اما نمی‌توانیم اصل آن را انکار کنیم. او یک لیبرتارین مسلمان است، یک محافظه‌کار کلاسیک که نگاه خاصی در فرهنگ و اقتصاد و سیاست دارد. این خصوصیت‌ها قابل نقد است؛ اما قابل انکار نیست، منتقد و حامی می‌داند با چه چیزی سروکار دارد. از سوی دیگر او توان ادبیات‌سازی و رتوریک قابل توجهی دارد. همان حرفی را که می‌خواهد بزند خوب می‌زند. ظهور و بروز متفاوت و درخشان لاریجانی در دفاع مهینی ۱۲ روزه شاید به‌خاطر همین توانمندی اوست. افرادی دیگری هم بودند که در این روزها تریبون پیدا کردند؛ اما کمتر دیده و فهمیده شدند.

امکان بازسازی امر ملی از خاستگاه میانه: لاریجانی

اقتصادات جنگ ۱۲ روزه و شرایط پس از آن را می‌شناسد او می‌داند باید در نرم‌افزار و سخت‌افزار، در نظر و عمل، امنیت را برای همه ایرانیان فراهم آورد؛ هم برای سوزه‌های چرّخ هم برای مهر به‌دستان قم. او باید بلداند و حتماً می‌داند امروز وقت دعوای‌های جناحی و سیاسی در داخل نیست. او می‌داند در عصری هستیم که معنای انقلابی بودن این است که بتوانیم یک نفر دیگر را از قفسر خاکستری جامعه به صوفو مبارزان علیه نتان‌یاهو و ترامپ اضافه کنیم نه آن‌که جبهه‌های داخلی جدید باز کنیم. او می‌داند پیش برد امر ملی در گسترش لایه میانه و نفی رادیکالیسم است و این جز با تحول‌آفرینی در ابعاد ایجابی حکمرانی ممکن نیست.

۴ تجربه در سیاست خارجی: لاریجانی هم عرصه سیاست را تجربه کرده است، هم مدبر فرهنگ بوده و هم در سیاست خارجی کنشگری داشته. سال‌ها عضویت در شورای عالی امنیت ملی، حضور در سرنوشت‌سازترین لحظات مذاکرات هسته‌ای، تجربه دیپلماسی پارلمانی و... از او یک فرد صاحب تشخیص و باتجربه برای دوران پیچیده مذاکرات و دیپلماسی ساخته است.

ترومای بی‌بی‌سی بودن

ادامه از صفحه یک

حالا غربی‌ها می‌دانند در برنامه‌ریزی خود برای فروپاشی ایران - و نه فقط براندازی جمهوری اسلامی - در مورد نسبت مردم با ایران دچار اشتباه شده‌اند. این اشتباه محاسباتی هم البته متکی به هنر پنه‌ای است که پیش ازاین برای وطن‌زدایی از هویت ملی ایرانیان کرده‌اند و تصور می‌کردند تضعیف مفهوم «وطن» در ذهن ایرانیان و مشروع جلوه‌دادن حمله اقتصادی و نظامی به ایران را به سرانجام رسانده‌اند. اما واکنش مردم ایران نسبت به تجاوز نظامی به خاک کشورشان نشان داد که هنر پنه‌ای آن‌ها تقریباً برافاده محسوب می‌شود. در چنین شرایطی و وقتی ملی‌گرایی ایرانی یکی از موانع اصلی غلبه نظامی دشمن بوده، غرب به فکر افتاده که چگونه این ملی‌گرایی را تضعیف کند. این بار به سراغ بهره‌گیری از روان‌شناسی می‌رود و برای پیاده‌کردن آن هم بی‌بی‌سی فارسی به‌عنوان یکی از بازوهای جنگ روانی غرب علیه ایرانیان را به خدمت فرامی‌خواند. بی‌بی‌سی با گایور ماته مصاحبه کرده است که او را «پزشک و نویسنده‌ای سرشناس در حوزه تروما، اعتیاد و سلامت روان» معرفی می‌کند. در این گفت‌وگو او پیرامون مردم ایران، بروز خشمش را به جای غم از نشانه‌های یک تروما معرفی می‌کند. در واقع آن‌ها منتظر سوگواری و انفعال مردم بودند، اما مردم و مسئولان ایران حساسیت گرفتند حداقل تا پایان جنگ، به جای سوگواری، خشمی صمیم‌آفرین علیه دشمن داشته باشند. ماته همچنین «ملی‌گرایی افراطی، ژست تهاجمی و قربانی بودن» را از نشانه‌های این ترومای جمعی معرفی می‌کند و معتقد است چنین مردمی «ترس همیشگی» را با «نمایش قدرت، پنهان می‌کنند». در واقع قدرتمندی مردم ایران را هم به جای یک ویژگی مثبت، یک نشانه روانی برای پنهان‌کردن یک معضل جا می‌زند!

نکته جالبه آنکه همه این کش‌های ایرانیان را «احساساتی» می‌نامد که «سیاست‌مداران از آن سوء استفاده می‌کنند» و برای آن‌که حامی اسرائیل هم شبناخته نشود، مسئولان ایران و اسرائیل و آمریکا را هم‌زمان با هم مورد انتقاد قرار داده و آن‌ها را دچار مشکلاتی همچون مشکلات روحی هیتلر می‌داند. اما اوج سوء استفاده از علم روان‌شناسی آنجاست که در گزارش مذکور، راه‌حل این ترومای جمعی ادعایی، نه درمان پزشکی و راه‌حل‌های روان‌شناسانه، بلکه «جنبش‌های اعتراضی و قیام‌های اجتماعی» دانسته می‌شود و پرده از نیت اصلی مطلب برمی‌دارد. ارجاع پزشک مذکور در این بخش، به یکی از کتاب‌هایش است که تأکید می‌کند در ایران هم به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

در سال ۹۸ و فردای ترور شهید حاج قاسم سلیمانی توسط دولت آمریکا و وقتی غربی‌ها با موج سوگواری ایرانیان و حتی منتقدان نظام برای حاج قاسم سلیمانی مواجه شدند، بی‌بی‌سی فارسی با ژست روان‌شناسانه به میدان آمد و این سوگواری را نشانه اسندرم اسکپلهم» دانست که در آن، فرد گروگان گرفته‌شده، با گروگان‌گیر خود رابطه عاطفی برقرار کرده و حتی از فقدان او دچار سوگ می‌شود.

نکته جالب‌توجه پایانی آن‌که روان‌شناس مورد گفت‌وگو در بی‌بی‌سی می‌توانستند هر هویت دیگری داشته باشند، اما او یک یهودی مجارستانی و بازمانده از هولوکاست است. کسانی که با تبعات روانی جنایات هیتلر، جنایات امروز صهیونیست‌ها را توجیه می‌کنند.

بی‌بی‌سی فارسی حرف می‌زند و ادعای ایرانی بودن دارد، اما از بزرگ‌ترین تروماها می‌تواند زخم‌هایی باشد که همین بی‌بی‌سی بر روح و فکر ایرانیان وارد می‌کند و به نام ایرانی، ایران‌دوستی را به چالش می‌کشد؛ لذا رنج بی‌بی‌سی بودن اکنون بیش از هر ترومای دیگری نیاز به درمان دارد.

برخلاف فضا‌سازی‌های رسانه‌ای اکثریت ایرانیان خارج از کشور، تجاوز به خاک کشور را محکوم کردند

اکثریت همدل با وطن



زهرّا طبعی
ژبنرگان گروه سیاست

دفاع ۱۲ روزه ایران تنها به شکل‌گیری انسجام ملی در داخل کشور محدود نشد، بلکه در دایره این انسجام و همدلی، ایرانیان خارج از کشور هم جای می‌گیرند. در سال‌های گذشته اتاق فکرهای غربی و صهیونیستی علاوه بر تلاش برای تقویت شکاف‌های داخلی، به دنبال عمیق کردن شکاف میان ایرانیان خارج از کشور و کهرنگ کردن مفهوم وطن بودند. حفظ این شکاف برای آن‌ها یک بازی برد-برد، بود. هم ابزاری داشتند که با استفاده از آن احساس ناامیدی و تحقیر را به مردم داخل کشور منتقل کنند و هم در برهه‌هایی آن‌ها را برای تحقق اهداف ضد ایرانی به کار بگیرند. اما جنگ ۱۲ روزه همدردی با مردم داخل کشور و محکوم کردن جنگ، از جانب چهره‌های متکثر ایرانی در خارج از کشور از خواننده و سلبریتی گرفته تا چهره‌های آکادمیک و روشنفکر، نشان داد نه تنها مفهوم وطن و علاقه به آن در اغلب ایرانیان خارج از کشور کمرنگ نشده بلکه حتی علیه تجاوز و حمله رژیم صهیونیستی، موضع گرفته و آن را محکوم کردند.

□ □ □

اکثریت ایرانیان خارج از کشور ضد ایران نیستند

در سال‌های گذشته اتاق فکرهای غربی با همکاری قدرت‌های خارج از کشور، از همه توان‌شان استفاده کردند تا ضمن آن‌که احساس نفرت علیه ایران را در آن‌ها تقویت کنند، در مواردی هم برای پرکردن صندلی‌های نشست‌های ضد ایرانی و تجمعات نمایشی شان آن‌ها را به میدان بیاورند. نقطه اوج این سوء استفاده‌ها نآارامی‌های پاییز ۱۴۰۱ و برگزاری تجمعاتی در اروپا بود. آن‌ها تلاش کردند با برگزاری تجمعات در آن برهه نوعی اجماع علیه ایران و نظام سیاسی آن تشکیل دهند که البته موفقیت‌آمیز نبود. اما این تلاش‌ها در ایجاد احساسی منفی نسبت به ایرانیان خارج از کشور و این نگاه که آن‌ها علاقه‌ای به وطن ندارند کم‌تأثیر نبود. اما جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران، تصویری متفاوت از آنچه بر ساخت می‌شد، نشان می‌دهد. آن طور که آمارها می‌گویند، جمع جز معدود افرادی که میاهو و روس‌های بیشتری دارند، اغلب ایرانیان خارج از کشور موافق مدافع حمله و تجاوز به ایران نیستند. در نظرسنجی جدیدی که مؤسسه آمریکایی YOU GOV در ماه‌های می و ژوئن، یعنی خرداد و تیر ماه در بازه زمانی پیش از شروع جنگ و پس از شروع آن منتشر کرده است، ۵۳ درصد آمریکایی‌های ایرانی تبار، مخالف اقدام نظامی علیه ایران بودند و از این میان ۳۶ درصد موافق حمله و تجاوز نظامی به ایران هستند. از میان پرسش‌شوندگان تنها ۲۲ درصد طرفدار شروع جنگ برای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران بودند، در حالی‌که ۴۹ درصد، دیپلماسی را تنها راه مؤثر برای جلوگیری از ایران هسته‌ای می‌دانستند. در مواجهه با جمعیت اقلیتی که موافق حمله و تجاوز به ایران هستند، ۶۲ درصد از ترافق هسته‌ای با آمریکا حمایت می‌کنند. از این میزان تنها ۲۱ درصد موافق تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه مردم ایران هستند. نتایج نظرسنجی به روشنی این گزاره را اثبات می‌کند که جز معدود جمعیتی از ایرانیان خارج از کشور، بخش زیادی از آن‌ها در تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت کشور و چالش‌هایی که پیش روی آن‌ها قرار دارد، منافع مردم و کشور را در اولویت توجه قرار می‌دهند. موافقت ۶۲ درصدی با توافق هسته‌ای و مخالفت ۵۳ درصدی با شروع جنگ نشان می‌دهد آن‌ها برخلاف باز نمایان‌ها و فضا‌سازی‌ها برای مشروع‌نمای حمله به ایران به بهانه فرو پاشیدن نظام سیاسی ایران، موافق حمله و تجاوز به کشورشان نیستند و متوجه فریب این ادعاها و آسبیه که جنگ برای مردم به همراه خواهد داشت هستند و در واقعیت و فارغ از دوگان‌سازی‌های، مصالح و منافع فعلی کشور را ذیل منافع نظام سیاسی کشور تعریف می‌کنند.

اقلیت مدافع حمله به ایران همکاران موساند

البته در میان جمعیت ۴ میلیون نفری ایرانیان خارج از کشور، اقلیتی نیز حضور دارند که علاوه بر آن‌که موافق حمله و تجاوز به ایران هستند در دوران حمله و تجاوز رژیم صهیونی به ایران، با تمام توان برای کار حمایت از رژیم اسرائیل آ‌آمدند. البته اطلاعاتی که از برخی چهره‌ها وجود دارد نشان می‌دهد که آن‌ها با یک یا دو واسطه ارتباطات



نزدیکی با موساد دارند و در واقعیت پای منفععی در میان است که آن‌ها برای شروع جنگ علیه ایران، کف و سوت می‌زنند و در واقعیت امر رژیم هم تلاش کرد تا از آن‌ها برای پیشبرد پروژه جنگ و تضعیف ایران استفاده کند. حامد اسماعیلیون یکی از چهره‌هایی بود که از حمله و تجاوز رژیم به مردم ایران ابراز خوشحالی کرد، بلکه حتی مقصر به‌شهادت رسیدن کودکان بی‌گناه را نظام سیاسی ایران دانست، نه تجاوز رژیم صهیونیستی. اسناد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد حامد اسماعیلیون برخلاف ژست انسان‌دوستانه و نمایش مظلومیتی که اجرا می‌کند مستقیماً با موساد همکاری دارد. لوین کاتلر یکی از چهره‌های نزدیک به رژیم صهیونیستی که مستقیماً از سفیر اسرائیل در کانادا مدال افتخار گرفته، از جمله چهره‌هایی است که با برخی از چهره‌های ضد ایرانی در کانادا ارتباطات نزدیک دارد. کاتلر چهره‌ای معمولی در کانادا نیست. او علاوه بر ارتباطات و همکاری نزدیک که با فرقه رجوی‌ها دارد، نقش ویژه‌ای هم در تشکیل و ایجاد کمپین‌های ضد ایرانی و پیشبرد پروژه براندازی دارد. این همکاری در کنار همکاری و ارتباطاتی که اسماعیلیون با رجوی دارد این گزاره را اثبات می‌کند که رجوی، موساد و حلقه افرادی مثل حامد اسماعیلیون که در ظاهر ادای مستقل بودن در می‌آورند با رباطان موساد علیه ایران فعالیت می‌کنند. نکته عجیب آن است که حتی محتوایی که در فضای مجازی منتشر می‌کنند نیز در همه‌نگسی کامل با رباطان رژیم و پروژه جنگ روانی آن‌ها پیش می‌رود. در ظاهر شاید تنها رضا پهلوی باشد که از مواضع رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند و خود را سخنگوی فارسی‌زبان رژیم می‌داند اما در واقعیت چهره‌هایی به ظاهر سفید مثل حامد اسماعیلیون حضور دارند که در پشت پرده بر ضد مردم ایران پروژه‌های رژیم را پیش می‌برند.

حمایت از اکثریت ایرانیان خارج از کشور

الزاماتی دارد

مجموع این آمار و اطلاعات نشان می‌دهد برخلاف فضا‌سازی‌ها، اغلب ایرانیان خارج از کشور ضدیت و تقابلی با وطنشان ندارند. این موضوع حتی در میانه ناآرامی‌های ۱۴۰۱ نیز خودش را نشان داد. همان زمان نیز مسئولان داخل کشور این موضوع را مطرح کردند که می‌بایست ضمن پیگیری مطالبات ایرانیان خارج از کشور، زمینه بازگشت آن‌ها را نیز فراهم کنند. حالا و بعد از پایان جنگ و روشن شدن این گزاره که عمده ایرانیان خارج از کشور، موافق حمله و تجاوز به خاک کشورشان نیستند و در میانه این بحران‌ها ذیل مفهوم وطن پرستی خود را یکپارچه می‌بینند، زمینه مناسبی فراهم است که شرایط را برای حمایت و حتی بازگشت ایرانیان خارج از کشور به ایران فراهم کنند. این موضوع از چند باب و وجه حائز توجه است. حمایت از آن‌ها این